

موج مهاجرت کارگران

مهاجرت کارگران ایرانی از کشور ۲۳ درصد افزایش داشته است
وزارت کار: شمار جویندگان کار ۲۰ درصد افزایش یافت
امارات و آمریکا جذاب ترین کشورها برای مهاجرت کارگران ایرانی است

مر تضي مدنی - شهروند | جویندگان کار در هفت ماهه اسما ۲۰ درصد بیشتر شده اند. این خبری است که محمد اکبرنیا، مدیر کل دفتر کار یابی های وزارت کار اعلام کرده و گفته است: در هفت ماهه اسما ۲۵ هزار کارجو در مراکز کار یابی ثبت نام کرده اند که ۱۱۰ هزار نفر آنها را زنان و ۲۴۰ هزار نفر آنها را مردان تشکیل می دهند. این موضوع در حالی رخ می دهد که آمارهای جهانی حاکی از آن است که مهاجرت نیروی کار از ایران سیر افزایشی به خود گرفته است. براساس گزارش بانک جهانی سالانه نزدیک به یکونیم میلیون نفر نیروی کار از ایران مهاجرت می کند و این روند رو به صعود است، به طوری که در سال ۲۰۱۳ بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار نفر کارگر از ایران مهاجرت کرده اند که این آمار نشان دهنده افزایش ۳۳ درصدی مهاجرت نیروی کار از ایران نسبت به سال ۲۰۱۰ است.

معاون پژوهش و فناوری وزارت علوم از وضع پایان نامه روشی و مقاله نویسی در ایران می گوید
پایان نامه روشی با بخشنامه ولایحه از بین نمی رود

۱۶ صفحه

سر مقاله

قیمت دلار و ترس از افکار عمومی

هفته گذشته ارزش برابری دلار نسبت به ریال افزایش یافت و به حدود ۴ هزار تومان نیز رسید. گویی که زلزله ای رخ داده است. مخالفان دولت کیل و وصی خودخوانده ارزش ریال شدند و فریاد دفاع از پول ملی را سر دادند. عده ای آن را معلول تقاضای بالای ارز برای سفر کریلا دانستند که به قولی تا ۲/۵ میلیون نفر بودند. برخی آن را ناشی از تقویت قدرت دلار در سطح جهانی دانستند. برخی دیگر نیز این افزایش را زیر سر دولت دانستند که از این طریق کسری بودجه خود را جبران کند. یک سیاست اصولگرا ۱۱ دلیل برای این افزایش برشمرد تا دولت را متهم کند جالب این که دولت نیز افزایش قیمت ارز را به نوعی تحلیل کرد که مخاطب را به یاد توجهات دولت گذشته در کاهش قیمت ارز می انداخت و این که نقش رسانه ها و روزنامه ها در این ماجرا پررنگ کردند که طبعاً هیچ کدام درست نیست و روزنامه ها مجبور نیستند مطابق سیاست های رسانه ای ابلاغ شده بانک مرکزی عمل کنند. با وجود اینها، یک پرسش و موضوع اساسی در جریان نحوه مواجهه با افزایش قیمت دلار مغفول واقع شد. هدف یادداشت حاضر، پرداختن به این پرسش است که دولت برای آن باید پاسخی داشته باشد. پیش از طرح پرسش، ضرورت دارد متذکر شویم که همه ما دوست داریم واحد پول کشورمان قدرتمند باشد و این که ارزش آن کم و کمتر شود به لحاظ روانی و سیاسی، در برخی مواقع از منظر اقتصادی نیز ناخوشایند است. ولی ارزش پول ملی را نمی توان به صورت دستوری و در واقع گلخانه ای بالا نگه داشت، زیرا چنین کاری در با زود عوارض بدتری خواهد داشت و عوارض روانی و سیاسی و اقتصادی آن تا حدی فاجعه بار خواهد بود. اتفاقی که در سال ۱۳۹۱ رخ داد، کمابیش معلول این بود که دولت قیمت ریال به صورت دستوری و گلخانه ای بود. موضوع ساده است. شاخص قیمت های داخلی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ که دلار به یکبار و ۳ برابر شد، حدود ۲/۵ برابر افزایش داشته است. اگر تورم جهانی و رشد اقتصادی داخلی را نیز حدود ۲۰ درصد، نرخ دلار در سال ۱۳۹۱ باید حدود ۳ برابر آن در سال ۱۳۸۴ می بود تا به قیمت ثابت تغییری نکرده باشد. ولی واقعیت این است که دلار از حدود ۹۰۰ تومان در سال ۱۳۸۴ به حدود ۱۲۰۰ تومان در سال ۱۳۹۱ رسید، در حالی که باید حداقل به قیمت جاری ۲۵۰۰ تومان می شد تا به قیمت ثابت تغییری نکرده باشد، ولی به صورت

سنای آمریکا تمدید قانون تحریمی داماتورا با صد در صد آرا تصویب کرد

برجام در منگنه

سختگویی وزارت خارجه: به هیأت نظارت بر برجام گزارش می دهیم | حمید ابوطالبی: هر نقضی، اقدام بر علیه تمامی متعهدین خواهد بود

روایت زندگی زنانی که در زندان قرچک، روزگاری گذراند

پشت تارهای تنهایی



۱۷ صفحه

شهر ونگ

شهر ونگ
می گویند دولت در انتخابات مجلس دخالت کرده! این سوال است یا نه؟!
۱۹ صفحه

ورزش

گفت و گو با مبینا نژاد، تکواندو کار ۱۵ ساله ای که دنیا را متحیر کرد
بله، من کیمیای دوم هستم
۱۳ صفحه

یادداشت

دیگر سیر بیماری پیشرفت قابل ملاحظه ای داشت و این هر روز جان و تن او را می آرد، دیگر از آن صدای سرکش و استوار آن قامت راست بالا خبری نبود. درد تمام وجودش را فرا گرفته بود و ما همه شاگردانش که او را معلم مهربان و پدر دلسوز خویش می دانستیم، هر روز شاهدی بر گسترش و نفوذ درد در تمام وجودش بودیم؛ مثل خوره بیه جانش افتاده بود ولی به باور کمی گنجیبد، مرد بحران و پلای خود در دام بلایی گرفتار شد. هنوز نگران حال روزم بود و جوای حامی امن در در مانگاه و گوشه عزلت خویش به مطالعه و تحقیق مشغول و او را دیدم صدای شکستن قلمت مرد حاد نه تویلا بشنوم، دروغ گفتم، نمی دانست که من و شاگردان و عزیزانش همه نگران او بودیم فقط فقط همین. به او رنگ زدم و گفتم، می آیم بیمارستان برای ملاقات، گفت: «نه رنگ بسزن» و من گفتم: «چشم» و خوب می دانستم که دروغ می گویم، ادب و گفتم، چون نخواستم صدای شکستن قلمت مرد حاد نه تویلا بشنوم، دروغ گفتم، چون می خواستم او را با همان قدر عنا و ایستاده ببینم، «ایستاده در برابر یاد» همچون سرداران سپاه روم باستان که ایستاده می مردند. دروغ گفتم، چون نخواستم آن صدای مهیب به سکون و تون آرام و سخن گفتن شمرده شمرده برسد. حالا روزهای پاییز ۱۳۹۲ و او در بیمارستان ابن سینا بستری است و حالش روز به روز بدتر و بدتر. سعید دفتری شلی دوست خوم و برادر زاده او هر روز؛ روز شمار حال حاجی را در انتهای صفحه مصاحبه اش در سایت مطالعه مدیریت بحران درج می کرد و من فقط به همان دلخوش بودم. «با سلام و احترام و تعظیم: نوشنیه مقارن ساعت ۲۱ مورخ ۱۳۹۲/۹/۱۱ در بیمارستان ابن سینا طبقه چهارم خدمت حاج آقا رسیدم به ایشان دستگاه کسین و وصل بود، به خاطر تحمل وضعیت سطح هوشیاری حاجی را پایین آورده بودند، مع وضعیت من را شناخت. نوشته شده توسط سعید دفتری در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱۲»
و... «با سلام و احترام و تعظیم: حاجی افسانه نبود واقعیتی ملموس از انسایت و مرامی جاری در جریان زندگی بود که به آرامی و باتبسمی از روی محبت از کنار همه ما گذشت، گاهی او را می دیدند و گاهی منکر همه آنچه پروردگار هستی به او عطا کرده بود، می شدند چون تون پرزور و همتایی در خصلت های انسانی و بشر دوستانه او را ندانستند، چنگی بیچگانه بر بال سیمرغ می زدند به هر تقدیر، حاج بیژن رفت و خاطره او در بین همه امادگران و همکاران صدوق، سختکوش و بی مدعایش مانده آنان که خود را مرز استادی در عرصه امادونجات هستند، جاده ها حاجی را می شناسند از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب در تمام پایگاه های امادونجات که حاجی به عنوان خانه خود و امادگران را به عنوان برادران و فرزندان خود می دانست، او را به نیکی می شناسند، ذهن آشفته من و غم از دست دادن او با بعد از خاکسپاری شاید تا گفته های را می یابست، گفت: اردتمند: سعید دفتری ۱۳۹۲/۹/۱۲

یادداشتی برای مرحوم استاد بیژن دفتری ایستاده در برابر باد
و پدرانه می خندید و ما چه حظی می بردیم که او رئیس و فرمانده مستاتان که بیماری پس از آن همه شبها و روزهای تلاش و عرق و ایستادگی تابش را استناد و با بنی زنجور و بیمار بر اثر گرفتار شد.
حالا انفجار قطار نیشلور در روستای دهنو هاشم آباد در بیست و نهم بهمن ماه همان سال است و حاجی باز و دو سر بر خود را رساند مثل همیشه «پسر بجنب پسر بدو» این ورد جمعیت هلال احمر آغاز کردیم، این نخستین تجربه من در مشاهده تلخی ها و سختی های یک بلای طبیعی بود و بطور طبیعی سخت تحت تأثیر فضای غمبار و حزن انگیز منطقه زلزله زده بودم. در میان آن همه تلخی، شیرینی یاد مدیری متعهد و تولمند و در زبان بچه های هلال احمر بود؛ بیژن دفتری؛ و این خود احساس مطبوع و دلنوازی را به بیژن دفتری، معاون اماد کل هلال احمر شده بود هر جا که می رفتیم، پیش از آمدن آن از جا رفته بود و من و او شده بودیم همچون جن و بیسم الله.
تیرهای به هدف نخوردند و زوری دیدن این چنین مردی خاص برای من جوان مشتاق کشف خوبی ها و ارزش های پر بار و پر بار بسیر انجام پذیرد.
دو سال بعد پس از اتمام دوره طرح و سربازی از میان انتخاب فرجه های متنوع کاری و شغلی به سبب همان نام نیک - حاج بیژن دفتری - خدمت در جمعیت هلال احمر را برگزیدیم.
دوم: حالا دیگر شده بودم شاگرد دو همکار و مدیر زبردست حاج بیژن دفتری و این چه حس و حال خوبی بود. زمستان ۱۳۸۰ بود که در کارگاه مدیریت سوانح زلزله زد در محضر بغل گرفتیم، او با آن صدای بلند و دور که وقتند و هیکل تونند و یک کفر فایستادان هلو دست به کمر گرفتن و خیر شدن تا عجم چشمان مخاطبتش آموزهایش را به ما می آموخت، این عادت مالوفش بود که برای انتقال دانش و تجربیاتش انبوهی از خاطرات تلخ شیرین و خندا و روبرو بعضا مضحک را بر ایمن باز گو می کرد و چه سبک و سلیق شیرینی برای آموختن بهتر و بیشتر بود و چه بسا شاگردان او اینک نیز همان خاطرات را سینه به سینه از او نقل می کنند. او به مخاطبش خاطر نشان می کرد که همش را در آسیب سپید نکرده است و استادم از میان پادها و طوفان ها و غیرها و امواج سیل ها و زمین لرزه های این سرزمین آمده بود.
سوم: زلزله مهیب هم به وقوع پیوست، هر یک از ما تجربه ای از دیدن قیامتی به نام زلزله را به ایم چشمه سرو دل دیدیم.
خدا نصیب نکند در آن حجم عظیم آوار و شور و بختی مردمان و اجساد بی شمار و مجروحین فراوان و ویرانی عظیم و تنهادر سرنش های این حاجی بود که چون کوهی محکم و استوار در کنار فرماندهی و مدیریت میدانی آن سانه دلخراش به حمایت و هدایت امادگران و مدیرانش با سه صدر و بلند همتی مشغول بود. گاه نعره می زد، گاه می گریست و گاه بانهایی که از جان برمی داشت، همه ما را به خویش می آورد و گاه نیز با ما در میان آن همه غم و اندوه دمان زنجور و دمندم دم، به باور و باورهای مهربانه

آگهی
مناقشه عمومی
بروزه مجتمع اداری هلال طالقانی
رجوع به صفحه ۵